



گزیده کتاب‌شناسی توصیفی فریق

اسلامی

رسول جعفریان

جریان‌شناسی تحلیلی نحله‌ها، مذهبها و گرایشهای گونه‌گون در حوزه فرهنگ اسلامی، از جمله مباحث سودمند و کارآمدی است که نقش عظیم آن در بررسیهای تاریخی، کلامی، و... انکارناکردنی است. حوزه این تحقیق و بررسی به گونه‌ای دقیق، از صدر اسلام است تا سده‌های واپسین. دستهای آلوده و تحریفگر در قالبهای مختلف و به انگیزه‌های گونه‌گون، نقش بسیار حساسی در آلوده‌سازی متون مذهبی داشته‌اند که بازشناسی آنها فقط با بررسیهای بنیادین نحله‌ها، مذهبها، گرایشها و انگیزه‌های گوناگون پدید آورندگان و گروندگان آنان میسر خواهد بود.

متفکر فقید و عالم زرف اندیش، مرحوم آیه الله شهید دکتر محمد حسینی بهشتی، در ضمن مقاله‌ای بیدارگر و ارزشمند با عنوان «طرح کوششی تازه در راه شناخت تحقیقی اسلام»، و در بخش مربوط به «ست» از جمله نوشته‌اند:

در ست - چه حدیث و چه گزارش تاریخی - دستهای تحریف کننده فراوانی وجود داشته است. عده زیادی از صاحبان آراء و افکار غیراسلامی یا ضداسلامی، در ادوار مختلف کوشیده‌اند با جعل حدیث یا گزارش تاریخی، آراء و افکار غیراسلامی یا ضداسلامی خود را به نام اسلام جا بزنند... (مجله حوزه، شماره ۱۵، ص ۵۱).

باری، شناخت دقیق آنچه یاد شد، به یقین در گروهی شناخت گسترده و بنیادین منابعی است که به گونه‌ای در راه بازشناسی نحله‌ها و مذهبها مفید خواهد بود.

آنچه در پی می‌آید، کتابشناسی توصیفی منابع فریق اسلامی است؛ با این توضیح که اولاً این کتابشناسی منابع ده قرن اول اسلامی را به گونه‌ای گزینشی در بردارد. و ثانیاً برخی از کتابها گویانکه به گونه‌ای مستقل در موضوع یاد شده نیست؛ اما به لحاظ آگاهیهای سودمند و کارآمدی که دارند؛ در این فهرست توصیف شده‌اند.

آینه پژوهش

۱- اعتقادات فریق المسلمین و المشرکین.

فخرالدین محمد بن عمر الخطیب (فخر رازی) متوفی ۶۰۶، چاپ مصر، مکتبه الکلیات الازهریه، ۱۳۹۸ هـ.

شرح و توضیح: طه عبدالرؤوف سعد، مصطفی الهواری تحت عنوان «المرشد الامین» در پاورقی کتاب.

فخر رازی از عالمان مذهب شافعی و از متکلمان اشعری مسلک و سختکوش در تألیف و تصنیف است. با اینکه در مجموعه آثارش، گرایش آشکاری به اشعریگری دارد، اما گرایشهای عقلانی قابل توجهی نیز در لابلای آثارش می‌توان یافت. کتاب یاد شده بسیار مختصر است و مؤلف، آن را در ابوابی سامان داده است.

باب اول شرح فرقه‌های معتزله است در سه فصل که در ضمن آن از مشترکات معتزله در صفات خداوند، مانند علم و قدرت و... و وجه تسمیه معتزله سخن گفته است. باب دوم به گزارش فرقه‌هایی از خوارج می‌پردازد، با یاد کرد بیست و یک فرقه، و تبیین افتراق آنان از یکدیگر و به گونه‌ای گذراد. باب سوم - به تعبیر وی - درباره روافض است و وجه تسمیه آنان به این نام، و آنگاه اشاره به همان تقسیم مشهور زیدیه و امامیه و کیسانیه شده است. فخر رازی در این باب، سه فرقه از زیدیه را یاد می‌کند و آنگاه به گزارش فریق امامیه می‌پردازد و غلاة را به عنوان یکی از آنان برمی‌شمارد. او در ضمن یاد کرد فرقه‌های دیگر امامیه از فرقه سیزدهم به عنوان «اصحاب الانتظار» یاد می‌کند و در ادامه این فصل می‌نویسد: «وهذا الذی

ذکرناه فی الامامیة قطرة من بحر... (ص ۸۵) او در این فصل کیسانیه، خطابیّه، نانیّه، سبائیّه و... را از فرق غلاة شیعة امامیه شمرده است!! در باب چهارم از مشبهه سخن گفته است و مانند بسیاری بر این پندار واهی تکیه کرده است که هشام بن الحکم از مشبهه بوده است؛ و لذا از فرقه اول به نام «الحکمیه» یاد کرده است و در ادامه آن سخن معتزله را در نسبت تشبیه به احمد بن حنبل رد کرده است. باب پنجم را ویژه کرامیه ساخته است که روزگاری در شرق ایران در عهد غزنویان نفوذ داشته اند. در باب ششم از جبریان سخن رانده و در ضمن آن گفته است که عقیده اشاعره این نیست که بندگان قادر بر افعال خود نیستند، بلکه بر این باورند که آنان خالق افعال خود نیستند؛ در ادامه فصل از جهمیّه، نجاریّه، ضراریّه و بکریّه سخن گفته است. باب هفتم درباره فرقه های مرجئه است، و باب هشتم در احوال صوفیه و یاد کرد فرقه ها و جریان های آنان.

در باب نهم از فرقی سخن می گوید که تظاهر به اسلام می کردند و در آغاز از باطنیه سخن می گوید که در روزگاری قدرت فراوانی داشتند. از اولین گروه آنان صبیحیه را می شمارد و ضمن نقل عقیده آنان درباره عدم امکان تکیه به عقل، باورهای آنان را به نقد می کشد. از باب دهم به بعد درباره فرقه های غیراسلامی است: مانند یهود، نصاری، مجوس و... فوق العاده کتاب مختصر است و مطالب آن به جز اندکی در کتاب های دیگر فرق وجود دارد؛ گویا فخر رازی آهنگ آن داشته است که رساله ای کوتاه با گزینشی از آثار دیگران در این زمینه پدید آورد.

۲. الافحام لافئدة الباطنیة الطغام

یحیی بن حمزه العلوی (۶۶۹-۷۴۵) تحقیق: فیصل بدیر عون. دکتر علی سامی النشار. مکتبة المعارف، اسکندریه.

از نام کتاب روشن است که نقد ورد آراء و اندیشه های اسماعیلیه است. مؤلف از پیشوایان زیدیه است که در اثر تماس با برخی از نوشته ها و افراد و عالمان اسماعیلی و مباحثاتی که با آنان داشته، به نگاشتن این اثر به عنوان نقد ورد آراء آنان پرداخته است. وی در مقدمه کتاب آیین اسماعیلیه را بسیار نکوهیده و در جای جای متن کتاب نیز از این روش غفلت نورزیده است. کتاب در هفت افحام (= کسی را در پاسخگویی عاجز ساختن) سامان یافته است: ۱- در الهیات، که می گوید اسماعیلیان بر این باورند که دو اله

وجود دارد، یکی سابق و دیگری تالی، و اولی خالق دومی است. پس از توضیحاتی که در این زمینه می آورد به نقد ورد آن می پردازد، نقض ورد وی در مواردی برهانی و در قسمتهایی به صورت جدل است.

۲- در این بخش به تفسیر اسماعیلیه از نبوت پرداخته و می گوید آنان در این مورد چونان فلاسفه می اندیشند و معتقدند که نبی کسی است که از «سابق» بر او به واسطه «تالی»، قوه قدسیه ای افاضه شده که بی نقش است و در جریان اتصال با نفس کلی بر آن نقش بسته می شود. آنگاه مؤلف با عباراتی آکنده از تحقیر به نقد ورد آنان پرداخته است.

۳- در این قسمت دیدگاه آنان را درباره امامت آورده و گفته است که آنان معتقدند در هر دوره ای باید امام معصومی باشد که قائم به حق بوده و در تأویلات ظاهر به او مراجعه شود. امام در عصمت و علم با پیامبر همانند است، ولی به او وحی نمی شود او می گوید اسماعیلیه بر این باورند که آیین پیامبر (ص) بعد از جعفر بن محمد (ع) نسخ شده است. (ص ۷۰).

۴- در این فصل به تأویلات اسماعیلیان از ظواهر قرآن پرداخته است؛ او می گوید آنان چون پندارهای خود را در تناسف با آیات دیده اند به تأویلات آن دست یازیده اند؛ این تأویلات در جهاتی است: تأویل در عبارات و امور شرعی که به دگرگونی معانی تیمم و احتلام و... انجامیده است، و تأویل در معانی فواحش و امور اخروی، ملند، قیامت و... که در ضمن آن قیام محمد بن اسماعیل را ناسخ شریعت و به عنوان قیامت یاد کرده اند (ص ۷۳).

۵- در این بخش به شیوه های استدلال و ابطال آنان پرداخته و در حقیقت وجه تعلیمی مکتب آنان را نمایانده است.

۶- در این قسمت به نقد ورد تمسک آنان در حوزه فواگیری علوم شرعی پرداخته است، که گویند همه باید از طریق امام باشد.

۷- و بالاخره در بخش هفتم به نقد آراء آنان درباره قیامت و مسایل اخروی پرداخته که یکی از جنجالتترین بحث های مربوط به اسماعیلیه است. کتاب در ۱۲۶ صفحه سامان یافته و در مجموع اثری است خواندنی. گرچه معلوم نیست آنچه که به اسماعیلیه نسبت داده شده چقدر مورد قبول خود آنهاست؛ چنانچه در سایر کتب فرق نیز همین اصل جاری است.

۳) الانتصار، والرّد علی ابن الراوندی الملحد

(نگاشته شده در نیمه دوم قرن سوم) ابن التحسین عبدالرحیم بن محمد بن عثمان الخياط المعتزلی، تحقیق و تعلیق: دکتر نبیچ، مصر ۱۳۴۴ ق دارالکتب المصریة.

این کتاب از آثار مهم معتزله است که در گذرگاه زمان از دست حوادث مصون مانده و از نقطه نظر شناخت معتزله منبع بسیار قابل توجهی است. سبب نگارش آن بدین گونه است که جاحظ کتابی می نگارد؛ با عنوان «فضیلة المعتزله» سپس ابن راوندی کتابی می نویسد به نام «فضیحة المعتزله». کتاب مورد گفتگو در جهت یاری زمانی به آراء جاحظ و نقد و ردّ ابن راوندی است. ابن راوندی بنا به آنچه در مقدمه انتصار آمده، در آغاز معتزلی بوده و پس از آن به الحاد گراییده است. گویان که وی را به رافضی بودن نیز نسبت داده اند. گفتنی است که داوری های نقل شده درباره ابن راوندی عمده از مخالفان معتزلی اوست. خیاط نیز که از پیشوایان معتزله بوده، کتاب انتصار را در ردّ فضیحة المعتزله، ابن راوندی نگاشته است. اغلب مباحث کتاب در الهیات و طبیعیات بوده و در مواردی نیز بحثهای جزئی تر اعتقادی و احیاناً بحثهای فقهی آمده است. ابن راوندی با احاطه شگفتی که بر دیدگاههای کلامی معتزله داشته آن را نقل و نقد کرده است. اما خیاط ابن راوندی را متهم می کند که از یک سوی در نقل مطالب و عقاید جاحظ و سایرین صداقت را رعایت نمی کند؛ و از سوی دیگر مطالب معتزله را نفهمیده و یا با افراط و تشدید برخورد کرده است. بحث درباره علم و قدرت خداوند، مباحث مربوط به عدل، نماز ظهر، استطاعت، امامت، جنگ علی (ع) با معاویه و... از نمونه بحثهای کتاب است. در موارد متعددی از کتاب چنین برمی آید که ابن راوندی می کوشد تا از تشیع دفاع کند، اما موایدی هم به مناسبت بحث از موضع یک سنی اشکالاتی را مطرح کرده است. خیاط در ابتدای کتاب آورده است که ابن راوندی می گوید بسیاری از حملات معتزله بر شیعه بر اساس گفتار غلاة بوده است؛ در حالی که عقاید تشیع پیراسته از این مطالب است و این نکته بسیار مهم او جالب است. (ص ۳)؛ از این روی مؤلف در پایان کتاب می کوشد که مطالبی علیه رافضه بیاورد؛ بویژه آنچه را درباره هشام بن الحکم آورده است می تواند راهگشای بسیار خوبی برای تحقیق در این

زمینه باشد. گویا تأکید مؤلف بر مسایل رافضه به دلیل حمایت تقریباً آشکاری است که ابن راوندی از دیدگاههای شیعه دارد. ابن راوندی پس از نقد و ردّ کلمات معتزله می گوید اینک می کوشم تا آنچه را به عنوان تشیع شیعه یاد کرده اند، رد کنم. (ص ۳). ابن راوندی با اشاره به آنچه در کتاب جاحظ آمده است، حملات معتزله علیه شیع را نقد و ردّ می کند؛ دفاع وی از هشام بن الحکم و مقایسه آراء وی با معتزله و نشان دادن ارزش و ولایی آراء او، از موارد آشکار گرایش او به دفاع از تشیع است. مؤلف در این موارد می کوشد تا گفته ها و نقدهای ابن راوندی بر نظریات جاحظ را پاسخ دهد. اعتقاد به بداء از طرف شیعه و نقل و نقدهای درباره آن از موارد مهم کتاب است (ص ۱۲۷). همچنین در بحث مربوط به رجعت (ص ۱۳۰) ابن راوندی اتهام شیعه بر تکفیر صحابه را ردّ می کند (ص ۱۳۷). جانبداری متعصبانه خیاط از معتزله باعث شده است تا کمتر حق را بپذیرد و بر اشکالات ابن راوندی معترف شود. از تأکیدات جالب ابن راوندی، نفی عقیده تشیبه به شیعه است و می گوید عالمان معتزله کلام آنها را فهمیده اند. (ص ۱۴۴) پس از آن جاحظ را متهم می کند که احادیث بسیاری در تشیبه نقل کرده است (ص ۱۴۴) تأکید ابن راوندی بر جدا کردن عقاید غلاة از شیعه نیز قابل توجه است (ص ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۵۷ و ۱۶۳).

خیاط یکسره به دفاع سرسختانه از اندیشه معتزله پرداخته و می گوید اصول خمس (= توحید، عدل، وعدو وعید، المنزلة بین المنزلتین، امر به معروف و نهی از منکر)، نزد همه معتزله معتبر است و اگر کسی یکی از این امور را نپذیرد، خارج از اعتزال خواهد بود (ص ۱۲۶-۱۲۷). متن اصلی کتاب ۱۲۷ صفحه است و در ادامه آن تعلیقاتی توسط مصحح در معرفی اعلام کتاب و نکاتی دیگر آمده که سودمند است. کتاب خیاط از مصادر اصلی در شناخت عقاید معتزله، اختلاف نظر معتزله متشیعه و معتزله سنی مسلک و نیز در وضعیت عقاید شیعه امامیه است. چاپ دیگری از این کتاب همراه با ترجمه فرانسوی آن در مطبعه ادکاتولیکیه در بیروت به سال ۱۹۵۷ انتشار یافته است.

۴) الانصاف فیما یجب اعتقاده ولا یجوز الجهل به

القاهسی ابی بکر بن الطیب الباقلائی البصری، متوفای ۴۰۳ هجری، تحقیق: محمد زاهد بن الحسن الکوثری، مؤسسه الخانجی/ ۱۹۶۳.
باقلائی از مکلمان و نویسندگان پرکار و سختکوش اشعری در

قرن چهارم هجری است او در این کتاب خلاصه‌ای گویا و سودمند از عقاید مذهب اشعری را آورده است. باقلانی در این کتاب افزوده بر گزارش آراء و اندیشه‌های اشعریان و استدلال برای اثبات آن، به نقل دیدگاه‌های مخالفان نیز پرداخته و در ردّ و نقل آنها سخن گفته است.

کتاب با بحثهایی مقدماتی درباره‌ی علومی که در شناخت باری تعالی مورد نیاز است، آغاز شده و سپس با تقسیم بندی علم به «علم الله» و «علم خلق» ادامه یافته است. او علم دّوم را استدلالی دانسته و آنگاه با اعتقاد به انحصار علم در موجود و معدوم، و موجود در حادث و قدیم، و حادث در جسم و عرض و جوهر و... بحث را به اثبات حدوث عالم کشیده و در ادامه آن از صفحات خداوند بحث کرده است.

باقلانی می‌گوید منابع شناخت حق پنج چیز است: کتاب، سنت، اجماع امت، قیاس، و استدلال عقلانی، آنگاه به تبیین ماهیت ایمان می‌پردازد (صص ۵۶-۵۷). سپس به شرح و توضیح چگونگی نبوت و مباحث مربوط به آن و ارسال رسل می‌پردازد (ص ۶۱). پس از مباحث یاد شده بحث امامت آمده و در آن از خلافت خلفاء سخن گفته و در ضمن آن با تصریح به اینکه اصحاب رسول الله «خیر الامة» هستند به فضیلت اهل بیت نیز تصریح کرده است (ص ۶۸) شرایط امام - که باقلانی قرشی بودن و اجتهاد و کفایت و درایت و سیاست را جزء آن آورده - مبحث بعدی است (ص ۶۹). پس از اینهمه، به یاد کرد خوارج و روافض و معتزله پرداخته است (ص ۷۰)؛ و اظهار می‌کند که بدترین آنان معتزله اند!

او در این بخش از کتاب به قدمت کلام خداوند می‌پردازد و از آن به تفصیل سخن می‌گوید. (ص ۱۴۳). و بالاخره با اثبات اراده خداوند در خلق همه افعال و اعمال؛ با مسأله شفاعت و رؤیت خداوند، و نیز اثبات رؤیت در قیامت، کتاب را پایان می‌دهد. کتاب در ۱۹۳ ص سامان یافته و برای اطلاع از چگونگی آن و اندیشه‌های اشعریان منبعی سودمند و کارآمد است.

۵- البحر الزخار

ج ۱ (۳۶-۵۱) احمد بن یحیی بن المرتضی، متوفای ۸۶۰، بیروت مؤسسه الرسالة.
نویسنده از پیشوایان و متفکران زیدی است و کتاب را مانند

دایرة المعارفی از علوم اسلامی سامان داده است. اولین بخش کتاب که در صفحات یاد شده گنجانده شده درباره ملل و نحل است. این بحث با گزارشی از فرق غیر اسلامی آغاز شده و با بحث و بررسی از مذاهب اسلامی ادامه یافته است. او فرق اسلامی را شش گروه دانسته است: شیعه، معتزله، خوارج، مرجیه، عامه، حشویه (ص ۳۹). داوری او نسبت به امامیه همراه با انتقاد است، اما نسبت به زیدیه جانبدارانه بحث کرده است و در اعتبار اخلاقی و علمی آنها سخن گفته و آنان را ستوده است. او باطنیه را خارج از اسلام شمرده و عقایدشان را نکوهیده است و بالاخره پس از توضیحاتی که درباره فرقه ناجیه آورده است، زیدیه را فرقه ناجیه معرفی کرده است (ص ۵۱). و آن را فرقه‌ای نشان می‌دهد که متکی به آراء اهل بیت و بدور از جبر و تشبیه است.

۶- بیان الادیان

(تألیف ۴۸۵) ابوالمعالی محمد الحسینی العلوی، تصحیح عباس اقبال تهران انتشارات ابن سینا/۱۳۱۲.
کتاب بر اساس آنچه مصتحح آن آورده، کهنترین متن فارسی مربوط به ملل و نحل است و در چهار باب (و در چاپ دیگر پنج باب) سامان یافته است: در باب اول عقاید مختلف را درباره خداوند آورده است؛ در باب دوم به اختصار از مذاهب غیر اسلامی سخن گفته است؛ در باب سوم - که با اشاره به حدیث پیامبر درباره اختلاف امت آغاز شده - به بیان فرق اسلامی پرداخته است و در ذیل هر یک از عناوین به اسامی و انشعابات فرق بسنده کرده و هیچگونه تعریفی از آن به دست نداده است. آنگاه در باب چهارم به تفصیل و تبیین فرق اسلامی پرداخته و بحث را از مذهب سنت و جماعت شروع کرده است. بیشترین بخش این قسمت توضیح مذهب اشعری و اهل حدیث است، با تعریفی کوتاه از آن و یاد کرد فرقه‌ها و وجه تسمیه آنها. پس از آن از اهل رأی سخن می‌گوید و از این عنوان ابوحنیفه و اصحابش را مراد می‌کند. از معتزله نیز به عنوان فرقه‌ای در این مجموعه یاد می‌کند.

در قسمت بعدی درباره مذهب شیعه بحث کرده و در آغاز گزیده‌ای از آراء و عقاید آنان را آورده و در ضمن آن فهرست گویا و جالبی از تفاوت‌های عقاید آنان با اهل سنت را یاد کرده است.

۷- بیان مذهب الباطنیّه و بطلانه

محمّد بن حسن دبلمی (تألیف: ۷۰۷ق)

تصحیح: ر. شتر و طمان. الجمعیة المستشرقین الألمانیه استانبول، مطبعة الدولة ۱۹۳۸.

رساله ای است تند و آکنده از تعابیر درشت درباره اسماعیلیّه و ردّ آنها. مؤلف در مقدمه کتاب، اسماعیلیّه را از غلاة شمرده و می گوید اینان باغلاة و امامیه در بسیاری مسایل مشترکند و این است که گفته اند: «الامامیه دهلیز الباطنیّه» (ص ۲) آنگاه پس از مقدمه ای کوتاه درباره غلاة، ابتدا به گونه ای گذرا و در ۱۵ صفحه، درباره اسماعیلیه سخن گفته، و بعد به تفصیل آن پرداخته است. او می گوید اسماعیلیه را مجوس و یهود فلاسفه بنیاد نهادند و میمون قداح ثنوی از آخرین دعوتگران آنان بوده است؛ اینان گویانکه به ظاهر شیعی هستند، ولی «باطنهم الکفر المحض»!

مؤلف اصلاحاتی درباره میمون قداح آورده و آنگاه از قرامطه و عقاید آنان درباره توحید، نبوت، امامت، شریعت و معاد سخن گفته است. بخشی درباره حیلها و ترفندهای آنان در جلب مردم آورده که شیرین است و خواندنی؛ و مانند آن را عزالی در فضاخ الباطنیّه آورده است.

در فصل اول از فصول تفصیلی کتاب از تاریخ پیدایش اسماعیلیّه و زمینه های آن نوع مردمی که به آنان جذب می شدند، بحث درباره القاب آنان و وجه تسمیه این القاب سخن به میان آورده است. در فصل های بعدی از حیلها و ترفندها و عقاید و باورهای آنان و نقد و ردّ آن و... بحث شده است. مؤلف در ضمن بررسی عقاید آنان می گوید: اینان به نبوت پیامبر باور ندارند و منکر معجزات هستند. و پس از بحثی درباره امامت آورده است که اینان به معاد نیز باور ندارند. فصل پنجم بیانگر چگونگی تأویلات آنان از ظواهر آیات است. در فصل ششم مؤلف به کفر آنها پرداخته است و به بیش از بیست وجه استناد می کند؛ که برخی از این دلایل و وجوه خواندنی است و نشانگر تأثیر و تعصب در داوری هاست. مؤلف برای نگاشتن این اثر به مصادر بسیاری مراجعه کرده است؛ مانند «البلاغ» که گویا از مجموعه های اسماعیلیّه است، المنبده و المنتهی، الجامع، العلم المکنون و... فصل هفتم درباره حکم شرعی آن بحث شده است.

پایان بخش کتاب فهرست های جامع و گویای کتاب است. مؤخذ عمده کتاب گویا اثری است به نام «الحسام التبارفی ردّ علی

آنگاه به یاد کرد فرق شیعه می پردازد و از گفتگو درباره زیدیه مطلب را می آغازد. سپس از کیسایتیه و غالیه یاد می کند و اهل فرقه اخیر را صریحاً کافر می شمارد. از فرقه چهارم با عنوان مشخصی یاد نمی کند، ولی از لابلای بحث روشن است که مراد اسماعیلیّه و قرامطه هستند؛ چه اینکه دو فرقه ناصریه (پیروان ناصر خسرو) و صباحیه (پیروان حسن صباح) را از آنها می شمارد (صص ۳۷-۳۹) شیعه امامیه را به عنوان فرقه پنجم آورده است وی می گوید: در وقت تألیف کتاب هیچ گروه شیعه به اندازه آنها نباشد. در این مجتهد ابتدا گزیده ای از عقاید فقهی آورده شده و به دنبال آن در جدولی، نام، کنیه، لقب، مولد، وفات، عمر، پدر، مادر و قائلین امامان را را به تفصیل آورده است. او در این بخش به غیبت حضرت مهدی - عج - اشاره کرده و می نویسد در وقت تألیف کتاب، ۲۳۰ سال از غیبت آن حضرت گذشته است. آنگاه نوبت به خوارج رسیده است که ابتدا از سابقه تاریخی آنان سخن گفته و شکل گیری آغازین آنها را به بحث گذاشته (صص ۴۴-۴۸)؛ و سپس تفصیل مطلب و انشعابات آنان را آورده است. کتاب با انصاف و بدون تعصب نگاشته شده است و مصتحح تعلیقات و توضیحاتی بر آن افزوده اند.

چاپ پیش گفته این اثر بر اساس نسخه ای ناقص بوده که مرحوم عباس اقبال به آن دسترسی داشته و باب پنجم کتاب در آن نیامده است آقای هاشم رضی به چاپی دیگر از آن همت گماشته و باب پنجم را بر اساس آنچه محمّد تقی دانش پژوه در فرهنگ ایران زمین (ج ۱ صص ۲۸۳-۳۱۸) آورده، به آن افزوده است. (موسوسه مطبوعاتی فراهانی، ۱۳۴۲). این باب گزارشی است از داعیه داران نبوت که با بحث درباره مسیلمه شروع می شود و با یاد کرد طلیعه، اسود غنسی و... ادامه می یابد. فصول دیگری نیز در پی این باب آمده است، مانند «در باب جمعی که به نوع دعوی ها خروج کرده اند» یا «حکایت گروهی که خشکی دماغ بر آن داشته تا بز این جنس دعوی ها کرده اند» و...

توضیحات و تعلیقات آقای هاشم رضی بسیار مفصل است. متن کتاب در این چاپ ۷۸ صفحه است و بقیه آن تا صفحه ۵۵۸ تعلیقات ایشان است. بنا به اظهار خود دایره المعارفی از مطالب مربوط به فرق و مذاهب است.

القرامة والكفار» که مؤلف از آن بسیار مدد جسته است.

۸- تبصرة العولم فى معرفة مقالات الانام.

منسوب به سید مرتضی بن داعی حسینی رازی - تصحیح عباس اقبال، مطبعة مجلس ۱۳۱۳، انتشار مجدد ۱۳۶۴. انتشارات الماطیر.

کتاب به زبان فارسی نگاشته شده است و مؤلف آن مشخص نیست. مصحح کتاب در مقدمه به تفصیل درباره مؤلف احتمالی سخن گفته است اما راه به جایی نبرده است. محقق رجالی معاصر، جناب آقای سید موسی شبیری زنجانی، سالها پیش سه مقاله در نقد مطالب مقدمه مرحوم اقبال و ابطال قطعی نسبت کتاب به سید مرتضی بن داعی حسینی رازی نوشته اند که قابل توجه است (مکتب اسلام، سال اول، شماره ۸، ص ۴۷؛ و شماره ۹، ص ۵۴؛ و شماره ۱۰، ص ۵۳). به هر حال این کتاب را باید پس از بیان الادیان کهنترین متن موجود فارسی در موضوع ملل و نحل دانست. مؤلف ابتدا در ۲۷ صفحه از آراء و اندیشه های فلاسفه، مجوسیان، یهودیان و صائیین بحث کرده است. مؤلف در ضمن گزارش آراء و عقاید مختلف خود نیز اظهار نظر می کند و تنها به نقد بسنده نمی کند. از باب چهارم به یاد کرد فرق اسلامی پرداخته و از خوارج شروع کرده است. معتزله، جهم بن صفوان، مرجئه، نجاریه، کرامیه، مشبهه و... از دیگر فرقی است که از آنها سخن به میان آمده است. او در ضمن بحث از عقاید و آراء کلامی فرقه ها، گاهی به بحث های فقهی نیز پرداخته است؛ که چنین شیوه ای در کتاب های فرقه شناسی دیگر کمتر دیده می شود.

صفحات پایانی کتاب (از ص ۱۴۲ به بعد)، بیشتر به بحث های اهل سنت و جماعت، و شیعه امامیه و آراء و اندیشه های اینان پرداخته و ضمن دفاع از شیعه، برای عقاید اهل سنت طعن زده است. نشر کتاب روان و مطالب تازه در آن فراوان است. و باید از آن به عنوان یکی از متون اصلی شناخت فرقه ها و نحله های اسلامی یاد کرد.

۹- التعرف لمذهب اهل التصوف

تاج الاسلام ابوبکر محمد الکلابادی متوفای ۳۸۰ هـ. ق تحقیق: الدكتور عبدالحلیم محمود، طه عبدالباقی سرور قاهره ۱۳۸۰ ق.

التعرف با همه گزیدگی و ایجازی که دارد، از مهمترین منابع شناخت تصوف به شمار می رود؛ تا بدانجا که برخی مشایخ تصوف

گفته اند: «لولا التعرف لما عرف التصوف».

مؤلف، کتاب را به انگیزه زدودن برخی از ابهامات از عقاید و آراء صوفیان نگاشته است. کتاب در ۷۵ باب تدوین شده و در هر بابی عنوانی خاص از عناوین مورد اختلاف بین فرق و مذاهب طرح شده و دیدگاه صوفیه در آن زمینه آمده است.

کتاب با تبیین وجه تسمیه صوفیه می آغازد و در باب دوم با یاد کرد رجال تصوف، بحث ادامه می یابد و مؤلف، علی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق - علیهم السلام - و برخی از کبار صحابه و تابعین را جزء آنان به شمار می آورد (ص ۲۷) و در ضمن آن از مصنفان و مؤلفان صوفیان سخن گفته است.

آنگاه دیدگاه های صوفیان در باب عقاید آغاز می شود، و از توحید، صفات خداوند، قرآن و کلام خدا، مسأله رؤیت - که دیدگاهی مانند اشعریان دارند - شفاعت، معرفه... روح ملائکه، انبیاء و... بحث شده است.

مؤلف در این بحثها گاه اجماع صوفیان را نقل می کند و دیگر گاه اختلاف دیدگاهها و آراء آنان را. او گاهی به گفتاری از معصومان استناد می کند (از جمله در صص ۹۳-۹۷)؛ و در مسایل فقهی می گوید باید به آنچه اوثق فسنسزد فقیهان است باور داشت (ص ۸۴). بحث از ماهیت علم تصوف و خود تصوف نیز جزء ابواب دیگر کتاب

است (ص ۸۹) و بالأخره به تبیین و توضیح عناوین اخلاقی و سلوکی که صوفیان از آنها تعبیر و تعلیمی ویژه دارند پرداخته است، مانند: زهد، جبر، فقر، اتصال، محبت تجرد، رضا، اخلاص، غیب و شهود، جمع و تفرقه، انس و قرب و... و...

گزیده سخن آنکه کتاب مجموعه ای است از اقوال برگزیدگان از عالمان تصوف، و یا به تعبیری رساتر اقوال کسانی که مؤلف آنان را صوفی می پنداشته است. تصوفی که در این کتاب عرضه شده است، همراه با شریعت و عقاید سازگار با آراء و اندیشه های اهل سنت است. جالب توجه آنکه در مجموع کتاب بحث از امامت - ولو به گونه گذرا - نیست.

التعرف از کتابهای بلند آوازه تصوف است و از این روی شرحهای بسیاری دارد. از جمله شرح مهم و قابل توجه شرح التعرف لمذهب التصوف خواجه امام ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد مستملی بخاری.

۱۰- التبصیر فی الدین وتمییز الفرقه الناجیه عن الفرقه المهاکین.

ابن المظفر، الاسفرائینی متوفای ۴۷۱، تحقیق: محمد زاهد بن الحسن الکوثری/ ۱۳۵۹ ق مطبعة الأنوار.

با نگاهی گذرا به فهرست و عناوین التبصیر فی الدین، توان دریافت که این کتاب بنا بر فرق بین الفرقه بغدادی همگونی فراوان و شباهت گسترده‌ای دارد. مؤلف باب اول را با بیان شروع اختلاف در امت اسلامی آغاز می‌کند و در باب دوم به شمارش فرق می‌پردازد و هفتاد و سه فرقه را که همه از اهل سنت است بر می‌شمارد در باب سوم از عقاید روافض سخن گفته است و از زیدیه، امامیه، کیسانیه طبق آنچه ممولان این کتاب هاست، یاد کرده است. او در این باب هیچ مطلبی بر آنچه بغدادی آورده نیفزوده است. مطالب وی در این بخش آمیخته با طعن و همراه حملات است. باب چهارم گزارشی است از آراء خوارج که در ضمن آن اشاره‌ای به پیدایش خوارج نیز آمده است (ص ۲۷). در باب پنجم از معتزله قدرتی سخن گفته و آنچه را به پندارش نادرست بوده، با عنوان فضایح آنان یاد کرده است. در فصول بعدی از مرجئه و فرقه‌های مربوط به آن، نجاریه (منتسب به حسین بن محمد نجار)، ضمراریه، جهمیّه، بکریه و کرامیه بحث شده است.

مؤلف در ضمن کتاب از مجادلاتی نیز سخن به میان آورده است، و گاهی گزارش آن را به مطایبه‌ای آمیخته که برخی از آنها خواندنی است. از جمله اینکه وقتی یکی از همشهریهای اسفرائینی وزیر سلطان محمد غزنوی در محضر سلطان با عالمی از کرامیه بحث کرد و او را مغلوب ساخت، سلطان مجتهد به وزیرش که تازه از راه رسیده بود گفت: «کجا بودی، این همشهری تو خدای کرامیان را بسر ایشان زد؟» که این جمله اخیر در کتاب به فارسی نقل شده است (ص ۶۶). باب دوازدهم درباره‌ی مشبهه است و خالی از نسبت‌های دروغین نیست. در باب سیزدهم از فرقه‌هایی سخن رانده است که خود را منتسب به اسلام کرده‌اند و مؤلف آنان را کافر می‌داند، مانند غلاة شیعه، الحماریه معتزله، المیمونه خوارج و... در باب چهاردهم از فرقه‌های قبل از اسلام و در باب پانزدهم از عقاید اهل سنت و جماعت سخن گفته است. (ص ۹۱-۱۱۴) در بخشی از این باب این آخرین راهمان فرقه ناجیه تلقی کرده است و

از تخصص آنان در علوم اسلامی بحث کرده و مؤلفان آنان را یاد کرده است. کتاب در ۱۲۱ صفحه رجلی است و مطالب بنیادی و قابل توجه آن از «الفرق بین الفرق» گرفته شده و لحن وی نیز مانند مؤلف کتاب پیش گفته تند و درشت است.

۱۱- التنبیه والرذ علی اهل الاهواء والبذع.

ابن الحسین محمد بن احمد بن عبدالرحمن المصلی الشافعی (متوفای ۳۷۷ ق) تحقیق: محمد زاهد بن الحسن الکوثری.

اثر مزبور از کتاب‌های کهن فرق و مذاهب است و بر اساس آنچه محققان آن اظهار داشته مطالبی در آن آمده است که در منابع پیشین، از جمله الفرق بین الفرق بغدادی نیامده است. مؤلف ابتدا از سختکوشی‌ها و رنجهای پیامبر در راه ابلاغ دین سخن گفته است (ص ۱۰). و آنگاه گزیده‌ای از آراء و عقاید اهل سنت را عرضه کرده است؛ مانند: ایمان به قدر الهی به خیر و شر آن. مسح بر خفین مسبر بر سلطان عادل و ظالم. حرمت خروج با شمشیر علیه حاکم و...

مؤلف بحث درباره‌ی فرق را از فرقه‌های رافضیه می‌آغازد و هیچ‌ده فرقه را در این بخش یاد می‌کند: چهار فرقه سبئیّه، قرامطه، اصحاب تناسخ و... او به عنوان فرقه دوازدهم از شیعه امامیه یاد می‌کند و در ضمن آن از آراء هشام بن الحکم سخن گفته و به نقد و رد آن پرداخته است. از اسماعیلیه قم (که به گفته او در دیدگاه‌ها شبیه اسماعیلیه اند!!) قطعیه کبری و صغری، زیدیه - که فرد فرقه‌هایی دارد - نیز به عنوان فرقه‌های شیعه یاد شده است؛ و طرفه آنکه معتزله بغداد به عنوان گروه چهارم زیدیه معرفی شده‌اند.

گروه بعدی معتزله‌اند. مؤلف در این بحث از وجه تسمیه آن به اعتزال، فرقه‌های مختلف آن، اصول پنجگانه اعتزال سخن گفته (ص ۳۶)؛ و بصره را به عنوان اولین جایگاه پیدایش اعتزال معرفی کرده (ص ۳۷)؛ و برخی عالمان معتزلی آن دیار یاد کرده است. این مطالب از نظر تاریخی دارای اهمیت ویژه‌ای است. مؤلف در این موارد یادآوری می‌کند که این کتاب جای طرح اختلافها نیست (ص ۴۲)؛ و از این قسمت‌ها به اجمال توان فهمید که کتاب در پاسخ کسی نگاشته شده است که می‌خواست بر مذهب اهل سنت و جماعت راه باید و ارشاد شود.

در بخش بعدی از مرجئه سخن به میان آمده است و آراء و عقایدشان مورد بحث قرار گرفته است. خوارج جریان دیگری است

که مورد گفتگو قرار گرفته (ص ۴۷) و در ضمن بحث از گروه‌های مختلف آن، از «محکمه» بحث را آغاز کرده است و با از ارفد ادامه داده و بعد از آن از اصحاب شیبیب خارجی یاد کرده است.

در این بخش نام‌هایی به عنوان گروه‌های خوارج آمده است که برخی از آنها در منابع دیگر یاد نشده‌اند.

پس از آنچه یاد شد، مؤلف در صفحات ۵۴-۹۱، به تفسیر آیاتی می‌پردازد که به گفته او زناده آنها را ناقض یکدیگر پنداشته‌اند. سپس به بحث و نقد و رد آراء فوقه‌هایی می‌پردازد که ظاهراً برخی مطالب آن تکراری است، اما در ادامه عقاید و آراء مفصلتر از بخش‌های پیشین است. او در این بخش از معطله، مانویه، مزدکیه و... سخن به میان آورده و در رد و نقد آراء جهم بن صفوان به حرف‌های کعب الاحبار و وهب بن منبه استشهاد می‌کند (صص ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۴۵)؛ و این نمونه‌ای از دهها نمونه تأثیر اسرائیلیات در اندیشه دانشوران است پس از آن از دوازده فرقه مرجئه بحث شده و بار دیگر به روافض و قدریه پرداخته و به نقد و رد آراء و دیدگاه‌های فرقه اخیر پرداخته است. (ص ۱۵۶).

به هر حال این کتاب از جمله آثار مهم و کارآمد شناخت فرقه‌های اسلامی است.

۱۲- الخطط المقریزیه (المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار)

ج ۲، ص ۳۴۴-۳۶۲ نفی الدین، ابی العباس احمد بن علی المقریزی، متوفای ۸۴۵. بیروت دای صادر.

این کتاب از منابع مهم شناخت مصر و چگونگی گذر آن در طول تاریخ است؛ و در کنار بحث و گزارش مطالب مربوط به مصر، مسائل و مباحث فراوانی درباره فرق اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. در حقیقت خطط مقریزی دایرة المعارفی از فرهنگ اسلامی است در شکل تاریخ. صفحاتی از این کتاب در بررسی و گزارش فرقه‌های اسلامی است. او ابتدا از حدیث پیامبر در اختلاف فرق اسلامی و رسیدن عدد آنها به هفتاد و سه و منابع این حدیث بحث کرده و پس از آن به بیان فرقه‌ها پرداخته است.

مقریزی در یک جمع بندی جدید پیروان برخی از فرق را در شمار هلاک شوندگان شماره و تعداد آنها را به ده رسانده است. در این بخش ابتداء از معتزله سخن می‌گوید و پیدایش آن و یادی از سران این جریان و انشعاب‌هایش. سپس از مشبهه سخن می‌گوید که

هفت فرقه‌اند. مقریزی تحت تأثیر تبلیغات شوم برخی از متکلمان، امامیه را مانند هشام بن الحکم از این گروه می‌شمارد؛ که کذبی صریح و اتهامی بی‌بنیاد است. آنگاه از قدریه سخن به میان آورده است که معمولاً اشاعره از این فرقه، معتزله را مراد می‌کنند. فرقه چهارم مجتبه و پنجم مرجئه هستند؛ که در ضمن آن شرحی درباره ارجاء و گروه‌های مختلف مرجئه آمده است. فرقه ششم حروریه هستند، اینان که همان خوارجند و در «حرور» (بر علی (ع) شوریدند؛ بر وعید تأکید دارند. فرقه هفتم نجاریه هستند. و فرقه هشتم روافض که مؤلف آنها را به امامیه، کیسانیه، خطابیته، زیدیه، امامیه و... تقسیم کرده است. مؤلف فرق شیعه را سیصد عدد می‌شمارد و می‌افزاید که مشهور آنها بیست فرقه است. گویا این تکثیر فرق به نام امامیه از ابتدای قرن دوم ایجاد شد که انگیزه‌اش ایجاد فرقه‌های مختلف در شیعه است، لذا بنام بسیاری از صحابه امام صادق ع- فرقه ساخته‌اند. در بیان گزارش مقریزی فرقه‌هایی نیز توان یافت که ساخته و پرداخته متأخرانند، مانند شریکیه شاعیه، و... (ص ۳۵۴) فرقه دهم خوارج است و انشعابات آن که برای هر کدام از اینها سطوری نوشته است. پس از آنچه یاد شد مقریزی به بررسی تاریخی پیدایش این فرقه‌ها می‌پردازد که قابل توجه است. در همین بخش در حقیقت مذهب اشعری آمده که مذهبی است بین اعتزال و تجسیم. (ص ۳۵۸). در صفحات بعد گسترش مذهب اشعری و حمایت حاکمان از آن به عنوان دلیل گسترش آن مورد ارزیابی مؤلف قرار گرفته است. و سپس گزارشی از زوال و از بین رفتن بعضی فرقه‌ها آمده است.

شرحی از زندگانی اشعری و گزیده‌ای از آراء او در آخرین قسمت آمده است.

آنچه در پایان این معرفی اجمالی گفتنی است اینکه مقریزی با دشنام و اتهام به تشیع و سایر فرقی مخالف خود، عملاً از ارزش علمی کتاب خود کاسته است.